



سال های اخیر نشان داده است که استفاده از نیروی اسرائیل حتی اگر پیشرفت پروژه ایران را کند کرده باشد، نتوانسته است نیروهای محور ایران را از مسیر خارج کند و این مستلزم پرداختن به چند سؤال اساسی است که در حال حاضر در گفتار اسرائیل وجود ندارد.

یک سو، به نظر غیرممکن است که بتوان ایران را چه از طریق ابزارهای اقتصادی و چه دیپلماتیک، از ادامه توسعه توانمندی های هسته ای خود باز داشت، از سوی دیگر، تمایلی در هیچ طرفی که قادر به پذیرش چالش دشوار حمله نظامی باشد که می تواند برنامه هسته ای ایران را به عقب بیندازد، وجود ندارد.

سال های اخیر نشان داده است که استفاده از نیروی اسرائیل حتی اگر پیشرفت پروژه ایران را کند کرده باشد، نتوانسته است نیروهای محور ایران را از مسیر خارج کند و این مستلزم پرداختن به چند سؤال اساسی است که در حال حاضر در گفتار اسرائیل وجود ندارد. درباره امنیت ملی عمده ترین آنها این است: اسرائیل چگونه می خواهد مشکلات ناشی از محور شیعه را حل کند؟ اهداف استراتژی اسرائیل چیست و اسرائیل چگونه برای تحقق آنها تلاش می کند؟ پاسخ به این پرسش ها ضروری و حیاتی هستند؛ برخلاف تصور رایج، ساعت راهبردی به نفع اسرائیل نمی گذرد.

عزم ایران به اسرائیل این امکان را می دهد که بین یک ابتکار راهبردی علیه دشمنانی که هنوز ضعیف تر از دولت هستند و یک استراتژی منفعلانه که می تواند در آینده ای نسبتاً نزدیک به جنگ با ایران، حزب الله، سوریه و حماس - که با هم دارای نیروی متعارفی هستند - منجر شود، انتخاب کند، بنابراین انتخاب استراتژیک بین پذیرش توسعه یک تهدید فزاینده و تلاش برای تغییر جهت آن با استفاده از یک استراتژی امنیتی فعال است.

برای تبدیل این موضوع به عمل، اسرائیل باید از رویکرد «مدیریت درگیری» که مشخصه حوزه امنیت در سال های اخیر بوده، به رویکردی که هدف آن تضعیف استراتژی ایران است یعنی مبادله رویکرد تدافعی ارائه شده توسط ایران، گذار کند؛ تبدیل سیستم «گنبد آهنین» به ابتکاری که «دیوار آهنین» را در برابر جاه طلبی های ایران قرار می دهد.

هدف این استراتژی، خنثی کردن ایران است؛ در کوتاه مدت، جلوگیری از رشد و گسترش نفوذ آنها و در درازمدت، منصرف کردن ایرانیان از تعقیب جاه طلبی های سلطه جویانه خود. دستیابی به این هدف مستلزم توسعه و استفاده از تمام ابزارهای امنیت ملی اسرائیل است؛ تقویت اتحادهای منطقه ای اسرائیل با کشورهای میانه رو سنی، تقویت حاکمیت در میان شهروندان عرب اسرائیل و حفظ هماهنگی راهبردی نزدیک با کشورهای غربی بویژه ایالات متحده. این هدف مستلزم توسعه و استفاده از تمام ابزارهای نظامی از جمله مانورهای زمینی است.

### ■ استراتژی غیرمستقیم نظامی

استراتژی متعارف اسرائیل مبتنی بر رویکرد مستقیم است و معتقد است که لازم است و باید «سر مار را برید». برای انجام این کار، اسرائیل منابع عظیمی را برای نیروی هوایی و قابلیت های اطلاعاتی خود هدایت

کلیدی در جلیل و جولان و قیام داخلی در اسرائیل و یهودیه و سامره، به نظر آنها می تواند خسارات عظیمی به بار آورد و تلاش های جنگی اسرائیل را مختل کند. یک جنگ فرسایشی طولانی منجر به تلفات زیادی می شود، روحیه را تضعیف می کند و به یک بحران اجتماعی عمیق در اسرائیل منجر می شود. باور ایران مبنی بر اینکه صهیونیست ها به اینجا تعلق ندارند، ارزیابی آنها را تقویت می کند که یک جنگ شدید و سخت باعث می شود عناصر کلیدی جمعیت اسرائیل به کشورهای مبدأ خود در اروپا و ایالات متحده بازگردند و جامعه ضعیف را پشت سر بگذارند که سرانجام منفجر شود.

این مسیر ایران برای رسیدن به اهداف و تحقق چشم انداز خود است. با این حال کاملاً واضح است که استراتژی اسرائیل، چه از نظر مفهومی و چه از نظر عملیاتی، پاسخ مؤثری به تهدید ارائه نکرده است. مفاهیم و ابزارهای سنتی که برای پاسخگویی به چالش های گذشته - در درجه اول جنگ علیه ارتش های متعارف - طراحی شده بودند، با دنیایی از عملیات ها و مبارزات محدود سازگار نشده اند.

بدون استراتژی نظامی مناسب، اسرائیل کوچک که در شرایط سخت ارتش های منظم کشورهای عرب را شکست داد، پیروزی در برابر سازمان های بسیار ضعیف تر از خود را دشوار می یابد. در حالی که در دهه های گذشته اسرائیل بهای نسبتاً قابل تحملی را برای عدم تمایل فکری به رویارویی با چنین درگیری ها پرداخت، روشن می شود که ادامه این روندها منجر به افزایش تهدیدات علیه امنیت ملی اسرائیل در آینده نزدیک می شود.

دفاع فعال: رهنمودهایی برای استراتژی امنیتی اسرائیل استراتژی دفاعی اسرائیل مستلزم اقداماتی است که روندهای خطرناکی را که ممکن است امنیت ملی را تهدید کند خنثی کند. این واقعیت که استراتژی اسرائیل تدافعی است به این معنی نیست که لزوماً منفعل است؛ برعکس زمانی که دشمن شیعه مصمم به از بین بردن امنیت اسرائیل است، اسرائیل باید رویکردی پیشگیرانه برای خنثی کردن نقشه های ایران اتخاذ کند. در عوض، به نظر می رسد که وسوسه رهبری برای صلح و آرامش کوتاه مدت، در حالی که امیدوار است «مشکلات در بلندمدت درست شوند»، اغلب منجر به رویکردی منفعلانه در سطح عملیاتی نیز می شود.

بررسی رفتار اسرائیل در ۱۵ سال گذشته نشان می دهد که به رغم چندین عملیات و لشکرکشی، نیروهای محور ایران در لبنان، نوار غزه و سوریه همچنان به قدرت می رسند. با افزایش قدرت نظامی آنها نفوذشان نیز افزایش می یابد؛ حزب الله در لبنان و حماس در سرزمین های فلسطینی و حتی در میان اعراب اسرائیل؛ این توسعه کاملاً با استراتژی کلی ایران همسو است. در واقع احتمال نگران کننده ای از مذاکرات بر سر توافق هسته ای در حال ظهور است. از

پیشنهاد می کند که هدف آن تضعیف نقشه ایران و خنثی کردن تهدید جدی آن است.

### ■ ریشه کن کردن رشد سرطان: استراتژی ایران

ما باید ماهیت درگیری بین ایران و اسرائیل را درک کنیم. بررسی برای این منظور ما را ملزم به بررسی پرسش های اساسی می کند، مانند: چه چیزی زیربنای جاه طلبی های ایران است؟ چرا ایران به اسرائیل به عنوان یک دشمن مرکزی نگاه می کند؟ اهداف استراتژیک ایران چیست؟ ایران چگونه قصد تحقق آنها را دارد؟ منطق پشت راهبردی که در حال پیشبرد آن است چیست؟ و ...

اخیراً نشانه های نگران کننده مربوط به مبانی امنیت ملی اسرائیل افزایش یافته است. ایران در حال نزدیک شدن به توانایی های هسته ای و افزایش اعتماد به نفس است و کارآمدی هر مکانیسم بین المللی برای مهار آن را زیر سؤال می برد. از آنجا که سازمان های نیابتی ایران - که از بسیاری جهات، قدرتمندتر از ارتش های دولتی شده اند - قدرت می گیرند، تهدیدها در مرزهای اسرائیل در حال گسترش است. به نظر می رسد از تباطؤ بین نیروهای نیابتی و عناصر رادیکال در میان اعراب اسرائیل، همان طور که در عملیات نهم دیوارها (مه ۲۰۲۱) به میزان محدودی نشان داده شد در حال افزایش است. در سال های اخیر، اقدامات تشکیلات دفاعی اسرائیل تمایل به خرید زمان بوده است. طرز تفکر غالب این است که با وضعیت ما بهتر می شود یا مشکلات خود به خود حل می شوند. با این حال، روندهایی که ما شاهد آن هستیم، شک و تردیدهایی را درباره اعتبار این مفروضات ایجاد می کند.

ایران در حال تحقق یک استراتژی بلندمدت با هدف لغو مزیت نظامی اسرائیل و تسریع شرایط برای نابودی دولت یهود از طریق حفظ اصطکاک کم شدت با اسرائیل در کوتاه مدت است و در عین حال توانمندی های خود را برای جنگ متعارف آینده تقویت می کند. رهبری ایران سال ۲۰۴۰ را به عنوان سالی نامگذاری کرده است که در آن اسرائیل به عنوان یک کشور وجود نخواهد داشت. برای ایران واضح است که اسرائیل به عنوان یک نهاد سیاسی و قدرت نظامی، مانع اصلی در راه تحقق چشم انداز آن است و اساس مناقشه ایران - اسرائیل را تشکیل می دهد. هیچ سازشی امکان پذیر نیست، زیرا دستیابی به اهداف ایران از دیدگاه اسرائیل غیرقابل تحمل است. این فرااستراتژی ممکن است در آینده ای نه چندان دور یک تهدید اساسی یا حتی وجودی برای اسرائیل ایجاد کند. در حالی که اظهارات رهبران رادیکال در خاورمیانه غیرعادی نیست، آنچه در پس ایدئولوژی و اعلامیه های ایران نهفته است، ایجاد نیرو و اقدام واقعی است. اینها، همراه با تمایل به فداکاری و پرداخت هزینه، نشان دهنده عزم ایران برای تحقق چشم انداز خود است.

برنامه هسته ای ایران برای ایجاد تعادل استراتژیک با اسرائیل و اجازه دادن به ایران برای پیشبرد طرح خود برای دستیابی به هژمونی منطقه ای طراحی شده است. هدف از بمب هسته ای این است که نه تنها دفاع لازم در برابر حملات غرب را برای ایران فراهم کند، بلکه اسرائیل را از استفاده از بمب های هسته ای باز دارد. ایران از نظر تهجمی می خواهد با استفاده از قابلیت های متعارفی که در اطراف مرزهای اسرائیل ایجاد می کند، اهداف استراتژیک خود را پیش ببرد. ترکیبی از حملات آتش متعارف عمدتاً با موشک به خاک اسرائیل و بازدارندگی اسرائیل از پاسخ دادن به ابزارهای غیرمتعارف، پایه و اساس کل منطق استراتژیک ایران است.

در حال حاضر، استراتژی ایران همچنان تدافعی است. در این مرحله، هدف اصلی حفاظت از سنگرهایی که ساخته است، حفاظت از منافع منطقه ای خود و تهدید اسرائیل از طریق نیروهای نیابتی خود در مرزهای اسرائیل است. این دلیل اصلی آرامش نسبی اسرائیل در چند سال گذشته است. زمانی که ایران احساس کند شرایط مساعد است، با تمرکز حملات بر آنچه که ضعف مرکزی اسرائیل - یعنی جامعه اش - می داند، به حمله می پردازد.

طرح جنگی ایران در جهت ایجاد فشار عظیم بر جامعه اسرائیل و تضعیف اعتماد آن و در نهایت فروپاشی تدریجی آن طراحی شده است. حملات گسترده موشکی به جبهه داخلی اسرائیل همراه با فتح مناطق

